

بررسی قاعده تداخل دیات از منظر فقه امامیه و قانون مجازات ایران

سرور حیدری^۱

چکیده

تداخل دیات یک اصطلاح فقهی است که در باب جنایات عمدی و غیر عمدی دارای احکام متفاوت است و ناظر بر مواردی است که صرف نظر از وحدت یا تعدد رفتار و در پی آن جراحات متعدد، فقط یک دیه پرداخت می‌شود که استثنا بر اصل تعدد دیات موضوع ماده ۵۳۸ ق.م.ا.م صوب ۹۲ است. بسیاری از فقهای امامیه مقتضای اصل اولی را آن می‌دانند که دیه هر جنایتی در دیه جنایت دیگر تداخل نکرده و باید برای هر جنایت، دیه آن پرداخت شود. در مقابل برخی فقهای دیگر از جمله مرحوم شیخ طوسی نظر بر اصل تداخل دیات دارد. ایشان در کتاب *خلاف*، مقتضای اصل اولی را براءت می‌داند که نتیجه آن تداخل دیه خواهد بود. این تحقیق سعی دارد، تداخل دیات و مصادیق قاعده تداخل دیات، از دیدگاه فقهای امامیه و قانون مجازات اسلامی صوب ۹۲ را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: دیه، تداخل دیه‌ها، عدم تداخل اسباب و مسببات، جنایت واحد و تعدد جنایت.

مقدمه

در حقوق کیفری ایران از زمره جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، قتل و ایراد جرح است که در لسان فقه و قانون مجازات، جنایت نام گرفته است. یکی از موضوعات مهمی که در جرایم مزبور و هنگام ارزیابی خسارت‌های بدنی توسط دادگاه مطرح می‌شود، تعدد جنایت‌ها است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کتاب اول و در مواد ۱۳۱ تا ۱۳۵ برای فرض تعدد جرم قواعدی را مقرر کرده است که به تعدد جرایم تعزیری یا تعدد جرایم مستوجب تعزیر، حد و قصاص مربوط می‌شود.

اما در فرض تعدد جنایت‌ها، سه حالت:

(أ) تعدد جنایت‌های موجب قصاص؛

(ب) تعدد جنایت‌های موجب قصاص و دیه؛

(ج) تعدد جنایت‌های موجب دیه.

قابل بررسی است. حالت اول و دوم موضوع این مقاله نیست، ولی در حالت سوم یعنی تعدد جنایت‌های موجب دیه که این مقاله به آن می‌پردازد، پرسش اصلی آن است که در حقوق کیفری ایران چه قواعدی جنایت‌های موجب دیه را اداره می‌کند؟ برای مثال اگر جنایت‌های متعدد و مختلف بر جسم شخصی وارد شود، آیا هر جنایت اقتضای پرداخت دیه مستقل را دارد یا صرفاً یک دیه برای مجموع جنایت‌ها پرداخت می‌شود؟ اگر پرداخت یک دیه کافی است آیا دیه جنایت‌های شدیدتر پرداخت می‌شود؟ همچنین اگر جنایتی بر عضوی وارد شود و نهایتاً به مرگ مجنی‌علیه منتهی شود، آیا دیه عضو در دیه نفس داخل می‌شود؟ در جنایاتی که بر چندین عضو وارد می‌شود، چه احکامی مترتب خواهد بود و آیا دیه اعضا در یکدیگر تداخل می‌کنند؟ بدیهی است اعمال قاعده مناسب توسط دادرس کیفری، به ویژه هنگامی که به علت خسارت‌های فراوان ناشی از حوادث کار یا پزشکی، اشخاص حقوقی مثل شرکت‌های بیمه ملزم به پرداخت دیه می‌شوند، به اجرای عدالت کمک می‌کند.

قبل از تدوین قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قواعد حاکم در نظام حقوقی ایران در این مورد روشن نبود و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در این باره احکام متفاوت و پراکنده‌ای را مقرر می‌کرد. در رویه قضایی نیز آرای متشکست و مختلفی مشاهده می‌شد و در برخی موارد نیز شاهد نظرات مشورتی متفاوتی از اداره حقوقی هستیم. در متون علمی و دانشگاهی نیز به خلاف متون فقهی کمتر به این موضوع پرداخته شده و ابعاد آن به خوبی تبیین نشده است، لیکن قانون جدید مجازات اسلامی در کتاب‌های قصاص و دیات، با توجه به آموزه‌های فقهی گامی مهم در رفع این کاستی برداشته و قواعد چندگانه‌ای را برای این موضوع پیش‌بینی کرده است. این مقاله با روشی تحلیلی قواعد

مختلف حاکم بر تعدد جنایت‌های مستحق دیه را به استناد قانون جدید مجازات اسلامی و با تکیه بر نظرات فقها، تبیین می‌نماید.

۱. مفاهیم

۱.۱. دیه

واژه دیه در لغت از «ودی» مشتق شده و به معنای مالی است که در برابر جنایت پرداخت می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵: ۳۱۵) و در فارسی به آن خونبها می‌گویند. (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۱۳۵؛ اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۶۳)

در قرون و اعصار گذشته نیز دیه به مفهوم خونبها در بین مردم مطرح بوده و به شیوه‌ها و عناوین مختلف نمود پیدا کرده است، چنان که در قانون‌نامه حمورابی و شریعت حضرت موسی علیه السلام از آن یاد شده است. (صالحی، ۱۳۷۶: ۲۳)

شریعت اسلامی حکم دیه را امضا و جزو قوانین خود کرده است. (حر عاملی، ۱۳۶۸، ج ۲۹: ۱۹۷) در قانون مجازات ۹۲ در ماده ۱۷ دیه را چنین تعریف کرده است:

دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.

بنابراین دیه منحصر در جنایت‌های غیر عمدی نیست و بر مواردی که در قانون تصریح شده است نیز تسری می‌یابد.

بر اساس ملاک مزبور چنانچه مابه ازای مالی جنایت حاصله از سوی شارع تعیین شده باشد، دیه مقدر نامیده می‌شود، ولی اگر مقدار مال مشخص نباشد ارش یا حکومت نامیده می‌شود. فقهای امامیه بین ارش و حکومت قائل به تفکیک نبوده و معنای واحدی برای هر دو قائل هستند. (محقق حلی، ۱۴۱۰ق: ۳۰۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲و: ۹۳۶؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۳: ۲)

ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی جدید در تعریف ارش مقرر می‌دارد: «ارش دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع مشخص نشده است». تعیین میزان ارش وفق نظر فقهای امامیه بر عهده حاکم و قاضی واگذار شده است. (خویی، ۱۳۹۳: ۲۷۲؛ فیض ۱۳۸۳:

(۲۸۷)

ماده فوق نیز موضوع را به جلب نظر کارشناس ارجاع داده است.

۲.۱. تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات

تداخل یعنی داخل شدن چیزی در چیز دیگر، بدون افزایش حجم و مقدار آن. سبب امر آشکار و منضبطی است که شارع آن را نشانه ثبوت حکم شرعی قرار داده است مثل آسیب و جراحت که شارع آن را اماره ثبوت حکم شرعی دیه قرار داده است یا خویشاوندی که سبب ارث است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۸۴) مسبب نیز حکم و اثر شرعی اماره است که با حصول سبب، بر آن مترتب می‌شود مثل دیه که با حصول جراحات ثابت می‌شود.

مقصود از تداخل اسباب یعنی اجتماع اسباب متعدد در تأثیر بر مسبب واحد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۷۴) یعنی همچنان که اسباب در حالت فردی موجب جزای واحد می‌شوند در حالت اجتماع نیز جزای واحدی را ایجاد کنند خواه اسباب از یک نوع باشند یا از چند نوع. عدم تداخل اسباب نیز مقتضی جزای متعدد، نه واحد در فرض تعدد اسباب است به گونه‌ای که شروط متعدد جزای متعدد را ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر در عدم تداخل اسباب هر کدام از سببها مستقل محسوب و مقتضی چندین مسبب می‌شوند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۷۹ و ۸۴)

از مباحثی که در علم اصول فقه مطرح می‌شود، موضوع مفهوم در کنار منطوق در جملات شرطیه است که مرکب از دو جزء شرط و جواب است و از لواحق آن موضوع تعدد شرط و اتحاد جزا یا جواب است. (خراسانی، ۱۴۳۶ق، ج ۲: ۱۱۰) مثلاً این جمله که: «اذا خفیت الجدران فقصر» (هرگاه دیوارهای شهر ناپدید شد نماز را شکسته اقامه کن) و «اذا خفی الاذان فقصر» (هرگاه صدای اذان به گوش نرسید نماز را شکسته اقامه کن)، جمله‌ای شرطیه است که محتوی دو شرط و یک جزا است و می‌توان سؤال کرد که آیا دارای مفهوم است یا خیر؟ پاسخ مناسب به این سؤال مهم ما را گرفتار تعارض نمی‌کند، لذا ذیل این بحث، موضوع تداخل یا عدم تداخل اسباب مطرح و جایگاه برجسته‌ای یافت. از فقهای امامیه، برای نخستین بار شهید اول در کتاب *القواعد و الفوائد* (ذیل قاعده چهارده) موضوع تداخل یا عدم تداخل اسباب را مطرح کرد (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۴۳ و ۴۵) و اصولیین بزرگی چون آخوند خراسانی آن را در ذیل موضوع تعدد شرط و اتحاد جزا مطرح کرده‌اند. (خراسانی، ۱۴۳۶ق، ج ۲: ۱۱۳) بنابراین، موضوع تداخل یا عدم تداخل اسباب به دنبال موضوع تعدد شرط و اتحاد جزا مطرح و این موضوع بررسی شد که آیا تعدد اسباب موجب تعدد مسبب می‌شود یا خیر.

طرح بحث مزبور در فرضی است که جزا قابلیت تعدد و تکرار را داشته باشد (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۱۱۴) همانند وضو و غسل، اما گاهی متعلق حکم قابل تعدد و تکرار نیست، مثل قتل به واسطه ارتداد و سب پیامبر صلی الله علیه و آله که در این صورت موضوع تداخل اسباب

مطرح نمی‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۷۳) از سوی دیگر، این بحث در صورتی مطرح می‌شود که دلیل خاصی بر تداخل یا عدم تداخل وجود نداشته باشد، مثل اینکه دلیل می‌گوید اگر کسی در ماه رمضان با همسرش مواجهه کرد باید كفاره پرداخت کند، ولی اگر کسی چند بار مواجهه کرد چه حکمی دارد؟ آیا اسباب تداخل کرده و یک كفاره پرداخت می‌شود یا كفاره‌های متعدد به تعداد جماع‌ها تعلق می‌گیرد؟ در این فرض دلیل خاصی بر تداخل یا عدم تداخل نیست، ولی اگر دلیل خاصی بر تداخل وجود دارد به مقتضای دلیل، تداخل صورت می‌گیرد، مثل جایی که شخص به طور مکرر و متعدد وضوی خود را به دلیل سبب واحد (بول) یا متعدد (بول و خواب) نقض کند که گرفتن یک وضو کافی است یا اگر دلیل خاصی بر عدم تداخل دلالت کند به مقتضای آن رفتار می‌شود، مثل حالتی که رفتارهای متعدد متضمن الزام به كفاره انجام گیرد که در این صورت هر كفاره جداگانه محاسبه و تداخل كفاره صورت نمی‌گیرد. اما در فرضی که دلیل خاصی بر تداخل یا عدم تداخل وجود ندارد، چه قاعده‌ای حاکم است؟ در این مورد بین فقها اتفاق نظر نیست (خراسانی، ۱۴۳۶ق، ج ۲: ۱۱۳؛ مظفر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱۳) و به طور کلی سه دیدگاه در میان فقها مطرح شده است:

۱. عدم تداخل اسباب

این دیدگاه قول مشهور فقیهان امامیه است؛ به اعتقاد این دسته از فقها در قضیه شرطیه که دارای شروط متعدد است هر شرط بنا به اطلاق و مقدمات حکمت ظهور در استقلال و ظهور در انحصار در سببیت دارد و جزای شرط یا مسبب نیز متعدد خواهد بود. (خراسانی، ۱۴۳۶ق، ج ۲: ۱۱۳؛ صدر، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۹۸؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۹۰؛ مظفر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱۳)

امام خمینی علیه السلام که با نظر مشهور همراه است بر این باورند که در این موارد بر مبنای عرف، قاعده عدم تداخل است، زیرا در فهم عرفی، هر سبب اثر مستقل خود را دارد و بین آن‌ها تداخلی صورت نمی‌گیرد. (امام خمینی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۰۴) فقهای متأخر که خود از شاگردان امام خمینی بوده‌اند نیز از این استدلال استقبال کرده و بر این باورند که عرفاً از هر شرطی این مطلب متبادر می‌شود که شرط علت مستقل برای حدوث جزا است (سبحانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۷۹) و اینکه برای اثبات عدم تداخل راهی جز انضمام اصالة الاشتغال به عرف نیست. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۱۰۴)

۲. تداخل اسباب

برخی از فقها مثل محقق خراسانی از این دیدگاه تبعیت می‌کنند. (خراسانی، ۱۴۳۶ق، ج ۲: ۱۱۳) پیروان این نظر بر این باورند که تکلیف دوم علاوه بر تکلیف نخست، خلاف

اصل عدم تکلیف است و اصل اولی در ارتباط با اسباب شرعی تداخل است (نراقی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۷ و ۲۹۴) یا استدلال می‌کنند که جزا در جمله شرطیه ظهور در تعلق حکم شارع به صرف وجود دارد و وجود صرف تحمل دو حکم را ندارد و محال است که برخوردار از دو یا چند حکم باشد (مظفر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱۳ و ۲۱۴)، بنابراین اگر اسباب متعدد اجتماع کرد همگی یک حکم بیشتر نداشته و مقتضای قاعده تداخل اسباب است.

۳. تفصیل بین اسباب از نوع واحد و هم سنخ که مقتضی تداخل است و از نوع متفاوت که قاعده بر عدم تداخل دلالت می‌کند. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۷۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۷۱)

از موضوعات دیگری که به دنبال بحث تداخل اسباب مطرح و با آن متفاوت است، موضوع تداخل یا عدم تداخل مسببات است. تداخل مسببات به معنای اکتفا به رفتار واحد در مقام امتثال تکالیف متعدد است و زمانی موضوعیت می‌یابد که در مورد تداخل اسباب، اصل عدم تداخل پذیرفته شود. (خویی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۳۲؛ مظفر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱۵)

با پذیرش اصل عدم تداخل اسباب، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا مسببات نیز متعدد می‌شوند و یا در هم تداخل می‌کنند؟ آیا تکالیف متعدد در یکدیگر تداخل کرده و وظیفه شخص اکتفای به امتثال واحد است و یا ذمه مکلف با امتثال متعدد بری می‌شود؟

آخوند خراسانی نظر مشهور را در این مورد، عدم تداخل مسببات معرفی کرده است (خراسانی، ۱۴۳۶ق، ج ۲: ۱۱۳ و ۱۱۶)، زیرا اشتغال یقینی مقتضی براءة یقینی است و براءة یقینی نیز در پرتو امتثال متعدد تکالیف است. (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۹۰) به عبارت دیگر با فرض پذیرش اصل عدم تداخل اسباب، با شک در تداخل مسببات قاعده اشتغال جاری می‌شود که نتیجه آن عدم تداخل مسببات و در نهایت عدم جواز اکتفا به یک مسبب و امتثال است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۱۵ و ۲۱۴)

از قاعده عدم تداخل در اصول فقه و نیز ابواب مختلف فقه نظیر طهارت، حج، طلاق، قصاص، حدود و همچنین دیات سخن رفته است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۳) اکنون موضوعی که با توجه به موضوع مقاله قابل طرح است اینکه اگر جنایت (اسباب) متعدد شود، خواه از یک سنخ باشند، مثلاً چند جنایت حارصه و خواه از چند سنخ مانند جنایت متلاحمه، از بین بردن عقل و بینایی آیا لزوماً دیه (مسببات) نیز متعدد می‌شوند یا به یک مسبب (دیه) اکتفا می‌شود؟

اگرچه فقط برخی از کتاب‌های فقهی ابعاد مختلف این موضوع را مورد توجه قرار داده و زوایای بحث را روشن ساخته‌اند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۶۶-۴۶۲) اما در پاسخ کلی به سؤال مزبور باید گفت بر مبنای آموزه‌های فقهی در این وضعیت، برخی از فقها از قاعده عدم تداخل اسباب بهره گرفته و بر این باورند که اصولاً در فرض تعدد

جنایات(اسباب)، مسببات(دیه‌ها) نیز متعدد خواهد شد، چنان که برخی فروع فقهی مطرح در کتاب دیات *تحریر الوسیله* با این نظر موافقت دارد.

به عبارت دیگر، از نظر آموزه‌های فقهی قاعده اولیه، ثبوت دیه برای هر جنایت است و با تعدد جنایت، دیه نیز متعدد می‌شود، مگر آنکه دلیل خاصی خلاف قاعده اقامه شود. (تبریزی، ۱۴۲۸ق: ۲۴۶)

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز با این قاعده هماهنگ است که اشعار می‌دارد:

در صورت تعدد جراحات چه یک‌باره حاصل شده باشد چه به دفعات و چه عمداً باشد و چه غیر عمد، جانی باید دیه هر جرح را مستقلاً پرداخت نماید و موجبی برای تداخل آن‌ها و اخذ یک دیه نیست.

قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۵۳۸ این قاعده را پذیرفته و صریحاً مقرر کرده است: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌ها است». با وجود این، نظر به گستردگی و پیچیدگی این بحث و با عنایت به موارد منصوص در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مناسب است که موضوع تعدد جنایت و تداخل دیه را در مباحث بعدی پیگیری نماییم.

۲. تعدد جنایت بر عضو و نفس و تداخل دیه‌ها

در مواردی ضربه یا ضرباتی، هم باعث جنایت بر شخص شده و هم مرگ مجنی‌علیه را در پی دارد. این مسئله در چند صورت متفاوت قابل تصور است که ما به بیان هر یک از این صورت‌ها و احکام مترتب بر آن‌ها می‌پردازیم.

۲.۱. ضربه واحد بر عضو و مرگ مجنی‌علیه

در این حالت جنایت به گونه‌ای است که قصاص واجب می‌شود؛ مثلاً شخص «الف» به قصد کشتن شخص «ب» گردن او را می‌شکند و در نتیجه «ب» فوت می‌کند. در این مورد قصاص عضو در قصاص نفس تداخل می‌کند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۴۴۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۸۸-۱۸۹؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۲: ۶۲)

مرحوم خوبی در این باره می‌گوید: «اگر جرح و قتل با یک جنایت باشد، مثل آنکه با یک ضربت دستش را قطع کند و او بمیرد هیچ شکی در دخول قصاص عضو در قصاص نفس نیست، یعنی فقط قصاص نفس می‌شود» (خوبی، ۱۳۹۳: ۱۸۴)

قانون سابق و جدید با این نظر موافق است. ماده ۲۹۷ قانون جدید مقرر می‌کند: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل

مجنی علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است، به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد».

اعتبار این حکم تا جایی است که اگر قصاص طرف اجرا شود و بعداً جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد اگر قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می‌شود، لیکن قبل از اجرای قصاص نفس باید دیه جرحی که قبلاً به عنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود، ولی اگر قتل مشمول تعریف جنایات عمدی نباشد جانی به دیه نفس بدون احتساب دیه عضو قصاص شده، محکوم می‌شود.

اما اگر جنایت به گونه‌ای است که موجب دیه می‌شود، از نظرات فقهای امامیه استفاده می‌شود که آن‌ها همچون تداخل قصاص، به تداخل دیه طرف در دیه نفس حکم می‌کنند. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۶۴؛ نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۲: ۶۴؛ خوبی، ۱۳۹۳: ۱۸۴) شیخ طوسی نیز بر همین نظر است. (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶: ۵) امام خمینی نیز در این فرض قائل به تداخل دیات است. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰۲: ۹۰۸)

در قانون مجازات اسلامی سابق حکم صریحی در این باره وجود نداشت، اما مطابق قانون جدید، دیه طرف در دیه نفس تداخل می‌کند. بند الف ماده ۵۳۹ قانون جدید، مؤید این ادعاست و مقرر می‌دارد: «هر گاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید... به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود: الف) در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ تر ثابت می‌شود».

همچنین اگر جنایت وارده بر بدن مجنی علیه که باعث از بین رفتن یکی از منافعی شده است سرایت کرده و منجر به فوتش شود؛ مثل اینکه جنایتی بر عقل قربانی وارد شده و منجر به فوتش شود، در این حالت دیه منفعت (زوال عقل) در دیه نفس تداخل خواهد کرد. ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی ۹۲ در این باره قابل ذکر است. طبق این ماده: «هر گاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافعی شده است، سرایت کند و سبب مرگ مجنی علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل می‌کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه است».

۲.۲. تعدد جنایت با ضربه واحد بر عضو و مرگ مجنی علیه

ممکن است در اثر یک ضربه به یک عضو یا منفعت چندین صدمه وارده شود؛ مثلاً شخص (الف) یک ضربه به سر شخص (ب) وارد نموده و با آن ضربه، هم به چشم‌های او آسیب برساند و هم به مغزش جراحات مأمومه وارد کند و در نتیجه شخص (ب) فوت

کند یا ممکن است در اثر یک ضربه، به چند عضو یا منفعت مختلف، صدمه وارد شود، مثلاً (الف) با یک ضربه، دست شخص (ب) را قطع نماید و در اثر همین ضربه به ستون فقرات فرد نیز آسیب وارد شود و در نتیجه شخص (ب) فوت کند. در این مورد دو حالت متصور است:

۱.۲.۲. وقوع مرگ با تمام صدمه‌ها

اگر فوت در اثر سرایت تمامی صدمات حاصله در اطراف باشد و این صدمات غیر عمدی باشد به استناد قسمت اول بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون جدید، جنایات تداخل کرده و دیه نفس ثابت می‌شود و برای اعضا، دیه‌ای ثابت نخواهد شد. مطابق این قسمت از ماده: «هر گاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید... به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود: ... (ب) در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ... در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس... ثابت می‌شود». به این ترتیب اگر در یک حادثه رانندگی در اثر ضربه وارده به سر مصدوم، وی دچار ضربه مغزی شده و فوت نماید، صرفاً دیه نفس ثابت خواهد شد و برای ضربه مغزی دیه ثابت نیست.

۲.۲.۳. وقوع مرگ با برخی صدمه‌ها

اگر فوت در اثر سرایت تمامی صدمات حاصله در اطراف نباشد و صرفاً برخی صدمات موجب فوت شود و این صدمات غیر عمدی باشد به استناد قسمت دوم بند ب ماده ۵۳۹ قانون جدید، دیه جنایات غیرمؤثر در دیه نفس تداخل نمی‌کند، ولی دیه صدمات مسری در دیه نفس تداخل می‌کند.

مطابق این قسمت از ماده مزبور:

هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید... به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود: (ب) ... و اگر مرگ... در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس... تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

همین رویکرد از نظرات فقهی قابل استنباط است (خویی، ۱۳۹۳: ۲۷۵)، بنابراین در مثال فوق اگر در اثر ضربه وارده در تصادف، علاوه بر ضربه مغزی، به ستون فقرات فرد نیز آسیب برسد، ولی مرگ فقط در اثر سرایت ضربه مغزی باشد، علاوه بر دیه نفس، دیه ستون فقرات نیز به دلیل مستقل بودن صدمه و عدم تأثیر آن در مرگ، در دیه نفس تداخل نکرده و جداگانه پرداخت خواهد شد.

عبارت مسری یا غیر مسری بودن جنایت یعنی همان مؤثر بودن یک جنایت در دیگری که در لسان فقها در این مورد از عبارت جنایات‌های طولی و عرضی استفاده شده است (خویی، ۱۳۹۳: ۳۳۶). منظور از جنایت طولی این است که جنایتی ناشی از جنایت دیگر و در اثر تأثیر آن وقوع یابد. مثلاً اگر جانی با چاقو ضربه‌ای به گردن مجنی‌علیه وارد کند که سرایت آن موجب مرگ مجنی‌علیه شود یا با قطع انگشت مجنی‌علیه، این جنایت سرایت کرده و موجب قطع دستش شود در این حالت دو جنایت طولی هستند یعنی در طول هم واقع شده‌اند، ولی منظور از جنایت عرضی این است که جنایات مستقل از هم بوده و در همدیگر تأثیر ندارند و یکی ناشی از دیگری نیست، پس در مثال اول اگر جانی با چاقو در یک زمان ضربه‌ای به پای مجنی‌علیه وارد کند و در زمانی دیگر ضربه‌ای به گردن او و ضربه به پا تأثیری در مرگ مجنی‌علیه ندارد و در مثال دوم علاوه بر قطع انگشت، ضربه‌ای هم به کتف او وارد کند اما این ضربه در قطع دست تأثیری نداشته باشد، رابطه بین آن‌ها عرضی است و حکمش با مورد قبلی متفاوت خواهد بود.

۳.۲. تعدد ضربه‌ها بر یک عضو و مرگ مجنی‌علیه

در این حالت ضربات متعدد بر یک عضو یا منفعت وارد می‌شود و در نتیجه مجنی‌علیه فوت می‌کند. مثلاً با یک ضربه باعث خمیدگی ستون فقرات شده، و سپس با ضربه‌ای دیگر باعث شکستگی ستون فقرات می‌شود و در نتیجه مجنی‌علیه فوت می‌کند. حکم این صورت، دقیقاً مانند موارد دوگانه صورت قبل است، بدین نحو که اگر فوت در اثر سرایت تمامی صدمات حاصله در اطراف باشد و این صدمات غیرعمدی باشد جنایات تداخل کرده و دیه نفس ثابت می‌شود، اما اگر فوت در اثر سرایت تمامی صدمات حاصله در اطراف نباشد و صرفاً برخی صدمات موجب فوت گردد و این صدمات غیرعمدی باشد دیه جنایات غیرمؤثر در دیه نفس تداخل نمی‌کند و دیه آن‌ها باید جداگانه پرداخت گردد، ولی دیه صدمات مسری در دیه نفس تداخل می‌کند.

۴.۲. تعدد ضربه‌ها بر چند عضو و مرگ مجنی‌علیه

در این صورت ضربات متعددی بر چندین عضو یا منفعت وارد می‌شود و در نتیجه آن‌ها مجنی‌علیه فوت می‌کند، مثلاً با ضربه‌ای سر فرد را بشکند و سپس با ضربه‌ای دیگر جراحت جائفه بر او وارد سازد که در نتیجه مجنی‌علیه فوت کند. این مورد نیز دقیقاً احکامی شبیه به مورد سوم دارد و در آن مسری بودن یا نبودن جنایات بر اطراف، ملاک حکم خواهد بود و چنین ملاکی مورد قبول بیشتر فقهای امامیه است. (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۳: ۳۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۱۹۱؛ خویی، ۱۳۹۳: ۲۷۵)

روایات چندی نیز در این زمینه وارد شده است به عنوان مثال در صحیحۀ ابی عبیده از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ایشان فرمودند: اگر ده ضربه به او بزند و ده ضربه یک جنایت را ایجاد کند، به جنایتی که ده ضربه ایجاد کرده الزام می‌کنم. (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۲۹: ۳۶۶) برخی از فقها نیز به عدم تداخل در صورت سرایت جنایت رأی داده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۲۴۶)

حکم قانون مجازات اسلامی در این مورد و در فرض استحقاق دیه همانند رویکردش در ضربه واحدی است که بر طرف وارد شده و چندین جنایت را ایجاد و در نتیجه مجنی علیه فوت می‌کند؛ بدین ترتیب که اگر فوت در اثر سرایت تمامی صدمات حاصله در اطراف باشد به استناد قسمت اول بند (ب) ماده ۵۳۹ قانون جدید مجازات اسلامی، جنایات تداخل کرده و دیۀ نفس ثابت می‌شود، ولی اگر فوت در اثر سرایت تمامی صدمات حاصله در اطراف نباشد و صرفاً برخی صدمات موجب فوت گردد، به استناد قسمت دوم بند (ب) ماده ۵۳۹ قانون جدید، دیه جنایات غیر مؤثر، در دیه نفس تداخل نمی‌کند و باید جداگانه پرداخت گردد، ولی دیه صدمات مسری در دیه نفس تداخل می‌کند و فقط دیه نفس مورد حکم قرار می‌گیرد. به عنوان مثال اگر کسی با ضربه‌ای بینایی دیگری را از بین ببرد و سپس با ضربه‌ای دیگر جراحت دامغه را در سرش ایجاد کند و مجنی علیه در اثر جنایت دامغه کشته شود، دیۀ جنایت دامغه در دیۀ نفس تداخل می‌کند، اما دیۀ از بین بردن بینایی جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود و دادگاه جانی را به پرداخت دو دیۀ کامل محکوم خواهد کرد؛ البته در میان فقها در این مسئله، اختلاف نظر دیده می‌شود و سه دیدگاه در این باره مطرح شده است:

۱. به طور مطلق و با اتکای بر اصل برائت بر تداخل اعتقاد دارد و برخی مانند شیخ طوسی بر آن دعوی اجماع دارد (طوسی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۱۶۳) ولی خوبی این اجماع را خالی از اشکال نمی‌داند. (خوبی، ۱۳۹۳: ۱۸۴)

۲. این دیدگاه به طور مطلق بر عدم تداخل اعتقاد دارد و دلیل اصلی آن‌ها رجوع به اصل عدم تداخل دیات است. (خوبی، ۱۳۹۳: ۱۸۴) دلیل دیگری که قائلان به عدم تداخل آورده‌اند صحیحۀ ابی عبیده از امام باقر علیه السلام است که در این زمینه نقل شده است. (حرعاملی، ۱۳۶۸ ق، ج ۲۹: ۳۶۷)

۳. این دیدگاه که از جمله قائلین آن مرحوم خوانساری است، معتقد است اگر ضربات از لحاظ زمانی نزدیک به هم باشند تداخل صورت می‌پذیرد، ولی اگر ضربات در فاصله زمانی زیاد بر مجنی علیه وارد شوند، تداخلی در میان نخواهد بود. (خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۷: ۱۹۰) خوبی در مقام رد این دیدگاه در هر دو حالت قائل به عدم تداخل دیات است. (خوبی، ۱۳۹۳: ۱۸۴) برخی نیز دیدگاه قابل قبول‌تر را دیدگاه دوم یعنی عدم تداخل

می‌دانند(حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۶۵)، لیکن قانونگذار در تدوین قانون سال ۹۲ به دیدگاه سوم نزدیک شده است و قائل به تفصیل است، با این تفاوت که ملاک مقنن برای تداخل و عدم تداخل دیات وجود ضربات در فاصله زمانی کم یا زیاد نیست، بلکه مسری بودن یا نبودن جنایات را مد نظر قرار داده است که شاید بتوان گفت که مقصود و مفهوم هر دو ملاک یکی است و آن تأثیرگذار بودن یا نبودن جنایات است که دیدگاهی منطقی است.

در مجموع می‌توان بر این باور بود که تداخل دیه عضو در نفس در حالتی که با تعدد جنایت بر عضو و نفس مواجه باشیم، با قاعده تعدد جرم در تعزیرات که در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، پیش بینی شده و مجازات اشد را ملاک قرار داده است، هماهنگی دارد.

۳. تعدد جنایت بر عضو و تداخل دیه‌ها

در این حالت که خود شامل فروض مختلفی است، ضربه یا ضرباتی باعث جنایت بر اطراف شده، ولی منجر به مرگ مجنی‌علیه نمی‌شوند. آیا در این حالت دیه جنایت‌های مختلف در هم تداخل می‌کند یا باید برای هر جنایت دیه جداگانه‌ای پرداخت شود؟ در فقه امامیه بحث راجع به این موضوع بیشتر ذیل عنوان «دیه الجنایة علی منافع الأعضاء. العقل» آمده است و فقط برخی کتاب‌های فقهی معاصر آن را به صورت جداگانه و دقیق بررسی کرده‌اند. (خویی، ۱۳۹۳: ۱۸۴، ۱۳۳-۱۳۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ج: ۱: ۲۳۶-۲۳۴، ۲۳۴-۲۶۷-۲۶۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در این بحث، بر حسب آنکه این جنایت‌ها به صورت عمدی یا غیر عمدی واقع شوند و قصاص یا دیه را موجب شوند احکامی را در فصل سوم از بخش دوم کتاب چهارم پیش بینی کرده است که آن‌ها را بررسی خواهیم کرد و بر این اساس می‌توان در این حالت چهار فرض را تصور کرد.

۳. ۱. تعدد ضربه‌ها بر عضو

این حالت خود در سه صورت قابل تصور است؛ صورت اول آنکه جنایت وارده در یک عضو است و صورت دوم اینکه جنایت بر چند عضو وارد شود. صورت اول نیز خود در دو قسمت قابل بررسی است یا یک جنایت وارد می‌شود یا چند جنایت. بنابراین این موضوع را در سه قسمت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. ۱. ۱. تعدد ضربه‌ها بر یک عضو و ایجاد یک جنایت

در این صورت ضربه‌های متعددی بر یک عضو یا منفعت وارد می‌شود و منجر به یک جنایت می‌شود؛ پس اگر جنایت‌ها غیر عمدی محسوب و موجب دیه شوند، تداخل دیه‌ها صورت گرفته و دیه اکثر گرفته می‌شود؛ یعنی دیه اقل در دیه اکثر داخل شده و به گرفتن دیه اکثر بسنده خواهد شد، مثلاً اگر جانی با چندین ضربه، دست مجنی‌علیه را قطع کند فقط به دیه قطع دست محکوم می‌شود و دیه مابقی آسیب‌های وارده بر دست در آن داخل می‌شود.

۳. ۱. ۲. تعدد ضربه‌ها بر یک عضو و ایجاد چند جنایت

در این مورد ضربه‌های متعددی بر یک عضو وارد می‌شود، ولی چند جنایت را موجب می‌شود. قانون جدید در این صورت به طور کلی حکم به عدم تداخل دیه جنایات کرده است، مطابق ماده ۵۴۲: «هر گاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه دارد». اما در این فرض نباید به صورت کلی نظر داد، زیرا این حالت توسط بند (ب) ماده ۵۳۹ مقید شده است و دو فرض قابل تصور است؛ فرض اول این است که جنایات حاصله مستقل و جدا از هم هستند و فرض دوم نیز این است که جنایات مسری بوده و در هم تأثیر می‌گذارند و جنایتی بزرگ‌تر حادث می‌شود. در فرض اول جنایات تداخل نیافته و طبق ماده ۵۴۲ عمل می‌شود. ماده ۵۷۰ قانون مجازات ۹۲ نیز این نظر را تأیید می‌کند. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هر گاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایت‌های متعدد محسوب گردد، هر یک دیه جداگانه دارد».

همچنان که از نحوه نگارش ماده استنباط می‌شود اگر جنایات جدا از هم بوده و مستقل باشند تداخلی در کار نیست و دیه هر کدام جداگانه مورد حکم واقع می‌شود. در فرض دوم دیه صدمات مسری در هم تداخل کرده به نحوی که اگر همه ضربات جنایت بیشتر را موجب شوند دیه همه آنها در دیه آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند و به گرفتن دیه بیشتر اکتفا می‌شود و اگر برخی ضربات جنایت بیشتر را موجب شوند فقط دیه آنها در دیه آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند و مابقی ضربات، دیه جداگانه دارد و ماده ۵۳۹ قانون مجازات ۹۲ با این فرض موافق است.

همچنین این نظر از قسمت دوم ماده ۵۴۶ و قسمت دوم ماده ۵۴۷ نیز به خوبی قابل استنباط است، بنابراین اگر جانی با ضربه‌ای انگشت دیگری را قطع کند و سپس با ضربه‌ای میچ او را قطع کند و در اثر سرایت جنایت وارده بر میچ، دست مجنی‌علیه قطع شود، دیه آسیب وارده بر میچ در دیه قطع دست تداخل کرده است، ولی دیه انگشت بدون

اینکه تداخل کند، جداگانه اخذ خواهد شد. بنابراین در این حالت نباید بلافاصله حکم به عدم تداخل داده شود، بلکه باید هر مورد جداگانه بررسی شود تا حکم آن معلوم شود.

۳. ۱. ۳. تعدد ضربه‌ها بر چند عضو و ایجاد چند جنایت

در این صورت ضربه‌های متعددی بر چند عضو وارد می‌شود و چندین جنایت را ایجاد می‌کند. مسلم است که چون جنایات مستقلی در این حالت رخ می‌دهد تداخلی انجام نمی‌شود و دیه هر جنایت جداگانه حساب می‌شود. روایت ابراهیم بن عمر به این مسئله اشاره دارد. در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیرمؤمنان علیه السلام مردی را که دیگری را با عصا مضروب ساخته و موجب از بین رفتن شنوایی و بینایی و گویایی و عقل و آلت تناسلی او شده و قدرت جنسی او را قطع کرده بود، اما او زنده مانده بود به شش دیه محکوم کردند. (حرعاملی، ۱۳۶۸، ج ۲۹: ۳۶۵) از نظرات امام خمینی رحمته الله علیه نیز همین دیدگاه استنباط می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲و ۱: ۹۶۴ و ۹۶۳)

ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی این نظر را تأیید می‌کند، زیرا مقرر می‌دارد هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه دارد. مواد دیگری از قانون جدید نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کنند. مثلاً ماده ۵۷۴ اشعار می‌دارد: «هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر در رفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، دو جنایت محسوب می‌شود و هر یک دیه یا ارزش جداگانه دارد».

در مورد منافع نیز عدم تداخل دیه‌ها جاری است. طبق ماده ۵۴۴: «هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود، مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه دارد». حکم به عدم تداخل دیات در این فرض منطقی است، چرا که وقتی جانی با ضربات متعدد، صدمات و آسیب‌های مختلفی را به بدن مجنی‌علیه وارد می‌کند، دلیلی ندارد که برای همه آسیب‌ها صرفاً یک دیه لحاظ گردد، در این فرض جانی چندین جنایت مختلف را مرتکب شده است و باید برای هر صدمه پاسخگو باشد و این همان تناسب جرم با مجازات است. البته این عدم تداخل یک استثناء دارد که در ماده ۵۴۵ مورد اشاره قرار گرفته است، بدین صورت که طبق ماده ۵۴۴ در حالتی که منافع قائم و وابسته به وجود عضو باشند، بر اساس ماده مزبور تداخل صورت می‌پذیرد.

۳. ۲. یک ضربه و ایجاد چند جنایت

در این حالت یک ضربه وارد می‌شود، ولی منجر به چند جنایت می‌شود. این حالت نیز در دو صورت قابل تصور است؛ صورت اول آنکه ضرب واحد در یک عضو و صورت

دوم اینکه ضربه واحد نسبت به چند عضو انجام گیرد. این بحث را در دو قسمت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. ۲. ۱. ضربه واحد بر یک عضو و ایجاد چند جنایت

در این صورت ضربه واحدی بر عضو یا منفعت فرد وارد می‌شود، ولی منجر به چندین جنایت می‌شود که در این حالت با فرض ثبوت دیه، در فقه امامیه سه دیدگاه پذیرفته شده است. طبق دیدگاه اول که نظر مشهور فقها است، عدم تداخل دیه‌ها جاری است. (نجفی ۱۳۷۴: ۳۲، ۴۳، ۳۳۰) گفتنی است که شیخ طوسی در *الخلاف* نیز با این نظر موافق است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۲۳۴)

دیدگاه دوم مبتنی بر تداخل است و به طور مطلق آن را می‌پذیرد. شیخ طوسی در *النهایه* با این نظر موافقت کرده است. (طوسی، بی تا: ۷۷۱) اما دیدگاه سوم که مربوط به محقق خوبی است قائل به تفصیل شده است. مستند حکم این فقیه، صحیحۀ ابو عبیده است که در آن از امام باقر علیه السلام نقل شده است اگر مردی یک ضربه بر سر دیگری وارد کند و عقل او را زائل سازد و تا یک سال از وقوع ضربه، عقل مجنی‌علیه برنگردد، باید یک دیۀ کامل به مجنی‌علیه پرداخت شود. ابو عبیده پرسید آیا برای جراحی که بر سر مجنی‌علیه وارد شده دیه‌ای لازم نیست؟ امام علیه السلام فرمودند: نه، به این دلیل که جانی یک ضربه زده است و آن ضربه دو جنایت را به وجود آورده است، پس او را به جنایت شدیدتر که دیه کامل دارد ملزم کردم.

این فقیه با استناد به این روایت معتقد است اگر ضربه واحدی باعث دو جنایت گردد که طولی هستند و یکی اخف و دیگری اشد است، دیه اشد گرفته می‌شود و برای جنایت خفیف‌تر دیه‌ای ثابت نخواهد شد. (خویی، ۱۳۹۳: ۳۳۳) همچنین ایشان در بحث از جراحات مأمومه این گونه اظهار می‌دارند:

این مراتب هشتگانه که ما بیان کردیم (از حارصه تا مأمومه) در صورتی که با یک ضربه ایجاد شده باشند مرتبۀ پایین‌تر در مرتبۀ بالاتر تداخل می‌کند. (خویی، ۱۳۹۳: ۳۵۰)

بر این اساس برای حکم تداخل دیه‌ها، ضربه وارده باید هر دو شرط ذیل را داشته باشد:

۱. صدمات طولی باشند نه عرضی؛
۲. یکی از دیگری اخف باشد و لذا اگر جنایات عرضی باشند یا اگر طولی‌اند و در هم تأثیرگذار، بینشان اخف و اشدی نباشد، عدم تداخل جاری خواهد بود؛ البته شیخ طوسی

تداخل را به طور مطلق پذیرفته است خواه جنایات طولی باشند خواه عرضی (طوسی، بی تا: ۷۷۱)

از مطالعهٔ مجموع مواد قانون جدید مجازات اسلامی به نظر می‌رسد رویکرد مقنن بیشتر با نظر محقق خوبی منطبق شده است و اگر بین جراحات حاصله از یک ضربه اخف و اشد بوده و رابطهٔ آن‌ها طولی باشد، تداخل صورت می‌پذیرد. بند الف مادهٔ ۵۳۹ اشعار می‌دارد: هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی... عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگ‌تری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود: ب) در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیهٔ عضو یا آسیب بزرگ‌تر تعیین می‌شود.

مثال قانونی در این باره، تبصره ۲ ماده ۷۱۰ قانون جدید مجازات اسلامی است که آورده است:

هر گاه هر یک از جراحات‌های مذکور در ماده (۷۰۹) این قانون با یک ضربه به وجود آمده باشد که از حیث عمق متعدد باشد یک جراحت محسوب می‌شود و دیهٔ جراحت بیشتر را دارد.

رویکرد دیوان عالی کشور، نیز بر همین اساس بوده است؛ برای نمونه دیوان، رأی دادگاه کیفری را که برای شکستگی استخوان گونه و ایجاد زخم در آن، دو دیه مقرر کرده بود، نپذیرفته و با این استدلال که ظاهراً این زخم در اثر شکستگی گونه است و با ضربهٔ دیگر حاصل نشده بنابراین دو دیه ندارد (یکی برای شکستگی و یکی برای زخم حاصله) و معتقد است که دادنامه باید اصلاح گردد. از این رأی می‌توان استنباط کرد که ملاک دیوان عالی کشور برای تداخل دیات در این مورد، وجود دو صدمهٔ تأثیرگذار در هم با یک ضربه است و در صورتی که ایراد دو صدمهٔ مجزا از هم با دو ضربهٔ جداگانه باشد قائل به عدم تداخل دیه‌ها است (بازگیر، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

در مورد جنایت بر منفعت نیز وضع به همین ترتیب است. به عنوان مثال ماده ۵۴۶ چنین آورده است:

چنان که به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمهٔ بزرگ‌تری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هر گاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیهٔ ضربه یا جراحت در دیهٔ بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیهٔ زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود.

ماده ۵۴۷ نیز اشعار می‌دارد:

هر گاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یک‌باره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود؛ یعنی ابتدا جراحت خفیف‌تر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنان که به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود.

در غیر این صورت در جنایاتی که با یک ضربه در اعضا و منافع پدید می‌آیند و شرایط مقرر در این مواد را نداشته باشند، بنابر ماده ۵۳۸ قانون جدید، اصل عدم تداخل جاری می‌شود. یعنی اگر بین جراحات حاصله از یک ضربه، اخف و اشدی نباشد (مساوی باشند) و رابطه آنها طولی نباشد تداخل صورت نمی‌پذیرد، مگر اینکه شرایط ماده ۵۴۳ قانون جدید مجازات اسلامی وجود داشته باشد. طبق این ماده:

در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد، تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود:

الف) همه آسیب‌های ایجاد شده مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد.

ب) همه آسیب‌ها در یک عضو باشند.

پ) آسیب‌ها متصل به هم یا به‌گونه‌ای نزدیک به هم باشند که عرفاً یک آسیب محسوب شود.

ت) مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید.

لذا برای تداخل دیه صدمات که از هم مستقل و عرضی هستند باید تمامی موارد چهارگانه ذیل موجود باشد:

۱. همه آسیب‌های ایجاد شده یا جراحات متعدد از یک نوع باشد (مثلاً چند جراحت موضحه) در غیر این صورت حکم به تداخل دیات داده نخواهد شد، پس اگر یکی از جراحات موضحه باشد و جراحت دیگر منقله، تداخلی در کار نخواهد بود.

۲. همه آسیب‌ها در یک عضو باشند (مثلاً همه آسیب‌ها در دست باشند)؛ بنابراین اگر آسیب‌ها و صدمات در بیش از یک عضو باشند، تداخل اجرا نمی‌شود.

۳. آسیب‌ها متصل به هم یا به‌گونه‌ای نزدیک به هم باشند که عرفاً یک آسیب محسوب شود، بنابراین اگر آسیب‌ها در چند جای مختلف عضو و از هم دور باشند به گونه‌ای که عرفاً جنایات مختلف محسوب شوند دیه‌ها تداخل نخواهند کرد، مثلاً ضربه واحدی را جانی وارد کند که در اثر آن استخوان ساق پا هم از بالا آسیب ببیند و هم از

پایین، یا با یک ضربه، هم فک بالایی آسیب ببیند و هم فک پایینی، در این حالات آسیب‌ها عرفاً یک آسیب محسوب نمی‌شوند تا تداخل صورت پذیرد.
۴. مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید؛ یعنی با یک ضربه آسیب‌ها و صدمات ایجاد شود.

همچنان که گفته شد همه این چهار شرط باید فراهم باشد و فقدان هر یک از آنها موجب صدور حکم بر عدم تداخل خواهد بود و در این حالت ماده ۵۴۱ که حکمی مخالف ماده ۵۴۲ است، جاری خواهد شد. نمونه این مورد ماده ۵۷۰ قانون جدید مجازات اسلامی است که بر اساس آن:

هر گاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایت‌های متعدد محسوب گردد، هر یک دیه جداگانه دارد هر چند با یک ضربه به وجود آید و مجموع دیه جنایت‌های مزبور از دیه عضو هم بیشتر باشد

لذا در این حالت هر چند توسط یک ضربه آسیب‌های مختلف بر استخوان وارد شود، ولی اگر عرفاً مستقل از هم و متعدد باشند، تداخلی در کار نخواهد بود. دیوان عالی کشور در یک رأی وحدت رویه مقرر می‌دارد:

چنانچه دو استخوان از یک عضو نیز شکسته شود برای هر استخوان بایستی دیه جداگانه تعیین شود. با توجه به ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ که مقرر می‌کرد: «دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد» بنابراین چنانچه دو استخوان از یک عضو نیز شکسته شود طبق ماده مذکور برای هر استخوان بایستی دیه جداگانه تعیین شود، علی‌هذا به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور، رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان همدان که با این نظر منطبق است، قانونی تشخیص داده شده و مورد تأیید است. این رأی به استناد ماده ۲۷۰ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های عمومی لازم‌الاتباع خواهد بود.

اگر بخواهیم این رأی را با مواد قانون جدید منطبق کنیم می‌توان گفت که رأی وحدت رویه زمانی مصداق پیدا خواهد کرد که شرایط ماده ۵۴۳ قانون جدید فراهم نباشد و الا باید رأی بر تداخل داد.

نظریه شماره ۷/۹۸۶۲ - ۱۱/۲۸ / ۱۳۸۲ اداره حقوقی نیز با رویکرد مزبور منطبق است. طبق این نظریه در صورتی که دو استخوان از یک عضو مثل پا شکسته شود برای

هر استخوان طبق ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ باید مستقلاً دیه تعیین شود، ولی اگر توسط شخص واحد و در یک زمان در یک استخوان چند شکستگی ایجاد گردد فقط یک دیه، یعنی دیه همان استخوان باید پرداخت شود.

چنان که ملاحظه می‌شود قسمت اخیر نظریه با قیود شخص واحد، در یک زمان و در یک استخوان حکم به تداخل داده است و این قیود مشابه بندهای ماده ۵۴۳ است. ماده ۶۰۳ قانون جدید نیز که در قانون مجازات اسلامی پیشین وجود نداشت در این مورد قابل ذکر است. در این ماده آمده است: «هر گاه لاله گوش به نحوی قطع شود که استخوان زیر آن ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله گوش، دیه موضعه نیز باید پرداخت شود».

دلیل این حکم روشن است چرا که دو جنایت در عرض هم هستند و به گونه‌ای نیستند که یکی از آن‌ها در اثر سرایت دیگری پدید آمده باشد و فاقد شرایط مندرج در بندهای (الف) و (پ) ماده ۵۴۳ قانون هستند. شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان کردستان نیز فردی را که به جرم ضرب و جرح عمدی و کودک‌آزاری متهم بود به پرداخت بیش از دو دیه کامل انسان محکوم کرده و آن را این گونه مدلل کرده است که در اثر ضربه وارده به مغز طفل، او دچار زندگی نباتی شده و قادر به دفع و کنترل ارادی ادرار و مدفوع خود نمی‌باشد و هر دو دست و پاهای وی دچار فقدان حرکت ارادی شده (فلج‌شدگی) و به علاوه ضربه وارد شده به کودک باعث نقص عضو و فقدان منافع اعضای او شده است. با دقت در حکم معلوم می‌شود که هر چند ضربه واحد بوده است، ولی به دلیل اینکه جنایت حاصله از آن، در اعضایی مختلف بوده و در عرض هم هستند و به گونه‌ای نیستند که یکی از آن‌ها در اثر سرایت دیگری پدید آمده باشد، لذا تداخل دیه‌ها اجرا نخواهد شد و دادگاه حکم به پرداخت دیه کلیه آسیب‌ها و صدمات وارده، داده است.

۳.۲. ۲ ضربه واحد بر اعضا و ایجاد چند جنایت

در این صورت ضربه واحدی بر اعضا یا منافع فرد وارد می‌شود، ولی منجر به چندین جنایت می‌شود، بدیهی است که در صورت غیرعمدی بودن و فرض دیه، احکام آن مثل مورد قبلی است و در این حالت نیز طبق ماده ۵۳۸ اصل بر تعدد جنایات بوده و عدم تداخل جاری خواهد بود، مگر مواردی که در قانون خلاف آن مقرر شده است. ماده ۵۴۱ قانون جدید مطابق این فرض مقرر می‌دارد: «هر گاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیب‌های متعدد در اعضای بدن به وجود آید، چنانچه هر یک از آنها در اعضایی مختلف باشند... هر آسیب دیه جداگانه دارد».

این نکته از مفهوم مخالف بند ب ماده ۵۴۳ نیز به خوبی قابل استنباط است که مقرر می‌کند در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد، تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود... (ب) همه آسیب‌ها در یک عضو باشند... . بنابراین اگر آسیب‌ها در اعضای مختلف باشند تداخلی صورت نمی‌گیرد. به عنوان مثال اگر در اثر پاشیدن اسید به صورت دیگری، به حس بینایی و بینی یا لب‌ها و مقداری از موهای سر آسیب وارد شود، به دلیل مختلف بودن اعضا، دیه هر آسیب جدا از هم مورد حکم قرار خواهد گرفت، هر چند که همه آسیب‌ها در اثر یک رفتار است.

مواد زیادی از قانون مجازات اسلامی سابق و قانون جدید نیز بر این امر تأکید دارند. به عنوان مثال ماده ۵۷۳ اشعار می‌دارد: «هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد هر یک دیه جداگانه دارد».

طبق نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه «اگر یک ضربه هم باعث جراحت پا و هم شکستگی استخوان شود باید دو دیه در نظر گرفته شود... اگر با یک ضربه چند عضو آسیب دیده باشد دیه یا ارش آنها تداخل نمی‌کند...». عدم تداخل به این دلیل است که چندین عضو مختلف آسیب دیده و دلیلی بر تداخل دیه آنها در همدیگر نیست.

همچنین این حکم در حالتی که آسیب وارده بر اعضای بدن موجب صدمه به اعضای داخلی شود نیز مجری خواهد بود، مؤید این سخن تبصره ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲ است که برای اعضای داخلی نیز دیه لحاظ کرده است. مطابق این تبصره: «هرگاه در جائفه به اعضای درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه، دیه یا ارش آن نیز محاسبه می‌شود». در این مورد می‌توان به یک نظریه مشورتی نیز اشاره کرد که طبق آن دیه جائفه منصرف از مواردی است که جرح موجب صدمه اعضای داخلی گردد. بنابراین اگر جراحت جائفه مثلاً موجب صدمه به کبد یا طحال یا روده یا معده یا سایر جوارح گردد، ارش آن [مطابق تبصره ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی] بر دیه جائفه افزوده می‌گردد. موافقت نظر برخی از فقهای امامیه با این ترتیب استنباط می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، جو: ۲، ۹۵۷؛ خویی، ۱۳۹۳: ۳۵۲؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۷ق: ۲۲۱)

نقدی که بر قاعده مقنن وارد است اینکه معیار خاصی برای تشخیص وحدت و تعدد جنایات ارائه نکرده است، به عنوان مثال از بین بردن انگشتان و ناخن‌ها هر کدام به تنهایی دیه دارد، اما اگر دستی قطع شود که دارای انگشت و ناخن است یک جنایت محسوب می‌شود و انگشتان و ناخن‌ها دیه‌ای نخواهند داشت، درحالی‌که با وجود دیه مستقل برای دندان اگر با فک دندان نیز از بین برود دو جنایت محسوب می‌شود و دیه فک از دیه دندان مستقل خواهد بود، شاید به دلیل مشکل بودن معیار واحد مقنن برای

حل این موارد بعضاً به عرف توسل بسته است که خالی از اشکال نبوده و قطعاً راه را برای تشتت آراء باز می‌کند!

در پایان بی‌مناسبت نیست که اشاره کنیم ذیل عنوان تداخل دیه‌ها موضوعات دیگری نیز قابل طرح است که به لحاظ ظرفیت محدود مقاله به همین مقدار بسنده می‌شود.

نتیجه‌گیری

دیه به عنوان یکی از ضمانت‌های اجرایی مقرر برای جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص دارای موضوع‌های مختلفی مانند، میزان دیه، ماهیت دیه، تغلیظ دیه و... است. یکی از این موضوع‌ها که کمتر در مورد آن بحث شده، تداخل و عدم تداخل دیه‌ها است که در کتاب‌های فقهی به صورت پراکنده مورد توجه قرار گرفته است. عدم پیش‌بینی قواعدی روشن و منسجم از سوی قانونگذار ایران موجبات تشتت در احکام و آرای قضایی را فراهم می‌کرد، اما با تدوین و تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در دو کتاب قصاص و دیات، احکامی برای این موضوع وضع شده است. بر مبنای رویکرد جدید قانونگذار در این مورد و تأثیرپذیری آشکار از آموزه‌های فقهی و قواعدی چون قاعده عدم تداخل اسباب و مسببات، قاعده حاکم در این مورد، عدم تداخل دیه‌ها در یکدیگر است، اما این قاعده همه موضوع‌های این بحث پیچیده را سامان نمی‌دهد و قواعد دیگری آن را تکمیل می‌کند. بنابراین موضوع تداخل دیه‌ها به دو عنوان تعدد جنایت مستوجب دیه و تداخل دیه عضو یا طرف در دیه نفس و تعدد جنایت مستوجب دیه و تداخل دیه اعضا یا اطراف در یکدیگر تفکیک و بر مبنای حالت‌ها و فروض مختلف، احکام آن بدین شکل تحلیل می‌شود:

اینکه ضربه واحد بر عضو منجر به مرگ مجنی علیه شود یا ضربه واحد بر عضو موجب چندین جنایت و در نهایت مرگ مجنی علیه شود یا ضربه‌های متعدد بر یک یا چند عضو وارد و به فوت مجنی علیه منتهی شود و از سوی دیگر حسب آنکه ضربه‌های متعددی بر یک عضو وارد شود و به یک یا چند جنایت بیانجامد یا آنکه ضربه‌های متعدد بر چند عضو وارد و چند جنایت را ایجاد کند یا یک ضربه بر یک یا چند عضو وارد و چند جنایت را موجب شود.

وفق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به طور کلی اگر جنایت‌ها مستقل از هم باشند و هیچ یک در ایجاد آسیب بزرگ‌تر/شدیدتر و اعم از فوت و جرح مؤثر نباشد، عدم تداخل دیه‌ها جاری می‌شود، ولی اگر صدماتی واقع شود که در وقوع آسیب شدیدتر/بزرگ‌تر و اعم از فوت و جرح تأثیر داشته‌اند، آن صدمات در آسیب بزرگ‌تر/شدیدتر تداخل می‌کنند و فقط دیه آسیب بیشتر اخذ می‌شود و اگر برخی صدمات در وقوع آسیب بزرگ‌تر تأثیر

داشته‌اند فقط آن صدمات در آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کنند و دیه صدمات غیر مؤثر مستقل تداخل نمی‌کند. در هر حال با آنکه قانون مجازات اسلامی، دیه را یکی از اقسام مجازات‌ها معرفی کرده است، اما ماهیت دوگانه آن و قرابت آن با احکام و آثار ضمان مدنی که مورد تصریح ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی نیز قرار گرفته است، موجب شده که در فرض تعدد جنایت‌های مستوجب پرداخت دیه، از احکام و ضوابط معمول در تعدد جرم و از جمله انتخاب مجازات شدیدتر پیروی نشود و شاهد حکومت قواعد و احکام خاص باشیم. در نهایت با آنکه قواعد پیش بینی شده در قانون مجازات اسلامی در مورد موضوع تعدد جنایت‌های موجب دیه و تداخل دیه‌ها نسبت به قوانین قبلی مجازات اسلامی از جامعیت مناسبی برخوردار است.

منابع و مأخذ:

- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۱ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، ج ۴، تهران: نشر میزان.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، تحریر الوسیله، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۴۱۴ق)، مناهج الوصول الی علم الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- آراء قضایی و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه.
- بازگیر، یدالله (۱۳۸۸)، قصاص عضو و دیه اعضاء، ج ۲، تهران: انتشارات جنگل.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الاحکام، کتاب الدیات، ج ۱، قم: دارالصدیقه الشهیده علیه السلام.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۱)، قواعد فقه جزایی، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- حر عاملی، محمد (۱۳۶۸)، وسائل الشیعه - کتاب الدیات، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۶ق)، کفایة الاصول، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳)، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴، تهران: انتشارات خرسندی.
- _____ (۱۳۶۸)، اجود التقريرات (تقرير الابحاث ميرزا محمد حسين الغروي النائینی)، ج ۲، قم: الغدير.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، المحصول فی علم الاصول، ج ۱، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۵)، الموجز فی اصول الفقه، ترجمه و شرح علی عدالت، قم: نصاب.
- _____ (۱۴۲۳ق)، تهذیب الاصول (تقريرات ابحاث الاستاذ الاعظم والعلامة الافخم آية العظمى السيد روح الله موسوی)، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- شهید اول، جمال الدین بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۹ق)، مسالک الافهام، ج ۱، قم: نشر مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- شیخ طوسی، ابو جعفر (۱۴۲۰ق)، الخلاف، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.
- _____ (بی تا)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: انتشارات قدس محمدی.

- صالحی، فاضل (۱۳۷۶)، دیه یا مجازات مالی، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۹)، بحوث فی علم الاصول (تقریرات)، نویسنده محمود هاشمی شاهرودی، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، قواعد فقه، بخش حقوق جزا، ج ۴، تهران: انتشارات سمت.
- فاضل لنگرانی، محمد (۱۳۸۱)، اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام.
- _____ (۱۴۲۷ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله: الدیات، ج ۳، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۳)، مبادی فقه و اصول، ج ۱۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۴۰۴ق)، فوائد الاصول (تقریر الابحاث میرزا محمد حسین الغروی النائینی)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- محقق حلّی، نجم الدین (۱۴۱۰ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۳، قم: نشر الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعته.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۰۸ق)، کتاب الدیات، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول الفقه، ترجمه علی محمدی، ج ۹، تهران: انتشارات دارالفکر.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، تهران: انتشارات ثامن.
- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۶ق)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

- موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیّه، ج ۱، قم: نشر الهادی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۷۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴، تهران: دارالمکتبۃ الاسلامیه.
- نراقی، احمد (۱۴۰۸ق)، عوائد الایام، ج ۲، قم: مکتبۃ بصیرتی.
- اداره حقوقی قوه قضائیه، شماره ۷/۴۸۰۷، مورخ ۱۳۶۶/۸/۲۷.
- دادنامه شماره: ۶۵۵، شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور، تاریخ رسیدگی ۱۳۷۲/۴/۲۸.
- رأی وحدت رویه شماره ۶۹۱، مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۱.
- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۵۷، مورخ ۱۳۷۱/۶/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه.
- دادنامه شماره ۳۱/۲۶۴، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور، ۳ مرداد ۱۳۸۵.
- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۵۷، مورخ ۱۳۷۱/۶/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه.

